

مبانی رفتار دفاعی ایران در جنگ ۸ ساله

قدرت‌الله قربانی*

مقدمه

تهاجم عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ که هشت سال به طول انجامید، در شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، نظامی و منطقه‌ای صورت گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاشی شدن نظام امنیت منطقه‌ای، خلأ قدرت در منطقه آشکار شد و رژیم عراق نیز با استفاده از این فرصت به تقویت توان نظامی خود پرداخت؛ زیرا، احساس می‌کرد که شرایط لازم برای پذیرش رهبری جهان عرب در عراق و منطقه فراهم آمده است. البته، گرایش قدرت‌های منطقه‌ای، و جهانی در حمایت از این کشور و احساس خطر از جانب تحولات ایران این تصور را دامن می‌زد. به عبارت دیگر، مجموعه تحولات دوران انقلاب و بعد از آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی، عراق را به این نتیجه رساند که با حمله به ایران می‌تواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد. در التهابات سیاسی و انقلابی سال ۱۳۵۹، رفتارهای متفاوتی از ایران مشاهده می‌شد و شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی خاصی بر آن حکم فرما بود. در این کشور، بعد از سال‌ها مبارزه انقلابی با رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی بر پایه آموزه‌های دینی و مذهبی با هزینه فراوانی به وقوع پیوسته و دگرگونی‌های داخلی و خارجی فراوانی را موجب شده و عکس‌العمل‌های متفاوتی را برانگیخته بود که ناظران خارجی براساس زمینه‌های ذهنی و منافع کشور خود و زاویه نگاهشان، برداشت‌های متفاوت

و گاه متضادی از آن داشتند. ملاحظه اجمالی شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی جامعه ایران و عراق و برداشت‌های زمامداران بغداد نشان می‌دهد که عراق برای بهره‌برداری از شرایط موجود، حمله به ایران را گزینه مناسبی یافته و خود را آماده آن کرده بود، در حالی که در ایران، به دلیل همین تحولات در ارکان سیاسی و نظامی، نه تنها زمینه برای اقدام نظامی فراهم نبود، بلکه آمادگی دفاعی برای رویارویی با اقدام نظامی خارجی نیز با مشکلات شدیدی روبه‌رو بود. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که رفتار دو کشور تفاوت بسیاری با یکدیگر داشت.

در این مقاله، با بیان جنبه‌هایی از رفتار تهاجمی عراق، مبانی رفتاری ایران در مقابل این کشور بررسی خواهد شد تا مشخص شود که نحوه رفتار ایران در مقابل تهاجم عراق، بر اساس چه اصول و متأثر از چه متغیرهایی بوده است و این متغیرها تا چه حد در رفتار دفاعی ایران نقش داشته‌اند. فرضیه این تحقیق بر این پایه استوار است که مبانی رفتاری ایران در طول هشت سال جنگ به ترتیب بر اصول کلی زیر استوار بوده است: (۱) آموزه‌های دینی؛ (۲) آموزه‌های ملی؛ (۳) انقلاب اسلامی؛ (۴) ماهیت تجاوز عراق؛ و (۵) شرایط خاص نظام بین‌الملل.

۱) آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی ایران شامل تعالیم اسلام در قالب قرآن و احادیث و اندیشه‌های متفکران اسلامی و بنیان‌گذار نظام

* کارشناس ارشد پژوهش، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

آموزه دینی ایران که از اسلام، قرآن و سیره معصومین نشأت گرفته بود و در کلام رهبر نظام اسلامی، تجلی پیدا می کرد؛ به منزله یکی از مهم ترین مبانی رفتاری ایران در مقابل تهاجم عراق به شمار می رفت

سازش با آن را تبیین و وظایف رزمندگان ایران برای ادامه مبارزه و مواردی شبیه به آن را بیان می کردند... هم چنین، تعیین نام عملیات ها مانند والفجر، فتح المبین، بدر، خیبر، مرصاد و غیره کلمات و الگوهای برگرفته از قرآن بود که در رفتار نیروهای ایرانی تاثیر بسزایی داشت.

افزون بر قرآن، در برخی از احادیث ائمه معصومین و سیره آنان نیز اهمیت دفاع از سرزمین خود در مقابل تهاجم خارجی دیده می شود. برای نمونه، حضرت علی (ع) در اهمیت جهاد می فرماید: «جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را برای بندگان مخصوص و برگزیده اش گشوده است، جهاد پوشش پرهیزکاری و زره محکم و مقاوم خدایی و سپر قابل اطمینان خداست، کسی که جهاد را به حالت سرپیچی و اعراض ترک کند خداوند بر او لباس خواری می پوشاند و زندگی چنین کسی با گرفتاری ها و سختی ها پوشیده می شود و به خفت و زبونی و بیچارگی کشانده شده و بر دلش مهر بی خردی و سبکسری زده می شود و حق از او برگردانده می شود به خاطر این که جهاد را ضایع نموده است و ناگزیر به سستی محکوم و از انصاف و عدالت محروم خواهد بود»^۳.

با توجه به سخنان مزبور روشن می شود که در لسان ائمه، جهاد و جنگ با دشمن امری ضروری و در عین حال فیض بزرگی است که غفلت و سرپیچی از آن گناه سختی به شمار می رود؛ زیرا، سرنوشت جامعه مسلمانان در گرو حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی از شر دشمنان است. از همین رو پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «جنگ و ایستادگی در برابر دشمن مایه مجد و عزت است، جنگ نماید تا مجد و عزت و آزادی را به اولاد خود به ارث بگذارد»^۴.

رواج و گسترش احادیث ائمه در گفتار و سخنان مسئولان کشور، فرماندهان نظامی و رزمندگان؛ گسترش ادعیه ای مانند کمیل، ندبه، زیارت عاشورا و غیره؛ انتخاب نام عملیات ها از نام معصومین؛ و الگو قرار گرفتن شیوه و سنت ائمه ای چون حضرت علی و امام حسین، به ویژه راه اندازی مراسم مداحی و عزاداری حضرت ابا عبدالله، در شکل دهی و تقویت رفتار دینی نیروهای رزمنده نقش

اسلامی، امام خمینی (ره) است. قرآن کریم به عنوان منشور مسلم جوامع اسلامی به مواردی مانند جهاد؛ دفاع و حرب؛ و اهمیت دفاع از خود، قوم، کشور و سرزمین بسیار توجه می کند و مبارزه با دشمن متجاوز را جهاد اصغر می نامد؛ جهادی که بر هر فرد مسلمانی واجب و لازم است. در واقع، در نظر قرآن و اسلام، جهاد تلاش و کوشش هر فردی در راه خدا و مبارزه با دشمن مهاجم و به عبارتی دفاع مقدس است که برای دفع دشمن خارجی و تبلیغ دین، مبارزه با دشمنان دین، نجات ستمدیدگان، مبارزه با مفسدین و غیره لازم می باشد. در این رابطه، می توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱) و قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تقتلوا ان الله لا یحب المعتدین^۱ (در راه خدا با کسانی که با شما مبارزه می کنند، نبرد کنید، ولی هرگز راه ستم را پیش نگیرید که خداوند ستمگران را دوست ندارد).

۲) اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر^۲ (به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه داده شده کارزار کنند؛ زیرا، مورد ستم واقع شده اند و مسلماً خدا به یاری آنها تواناست).

۳) و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجننا من هذا القریه الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا^۳ (چرا در راه خدا و در راه آن عده از مردان و زنان و کودکانی که ناتوان و بیچاره اند جهاد نمی کنید؟ آنان می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردم آن ستمگرند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی معین کن و از خود ما برای ما یاری قرار بده).

این آیات و آیات بسیار دیگری بر لزوم دفاع در مقابل تهاجم خارجی، حفظ حدود، ثغور، و دفاع از جان و مال مسلمانان و در نهایت، دفاع از عقیده در راه خدا تأکید فراوان کرده و آن را از مهم ترین وظایف تمامی مسلمین دانسته اند.

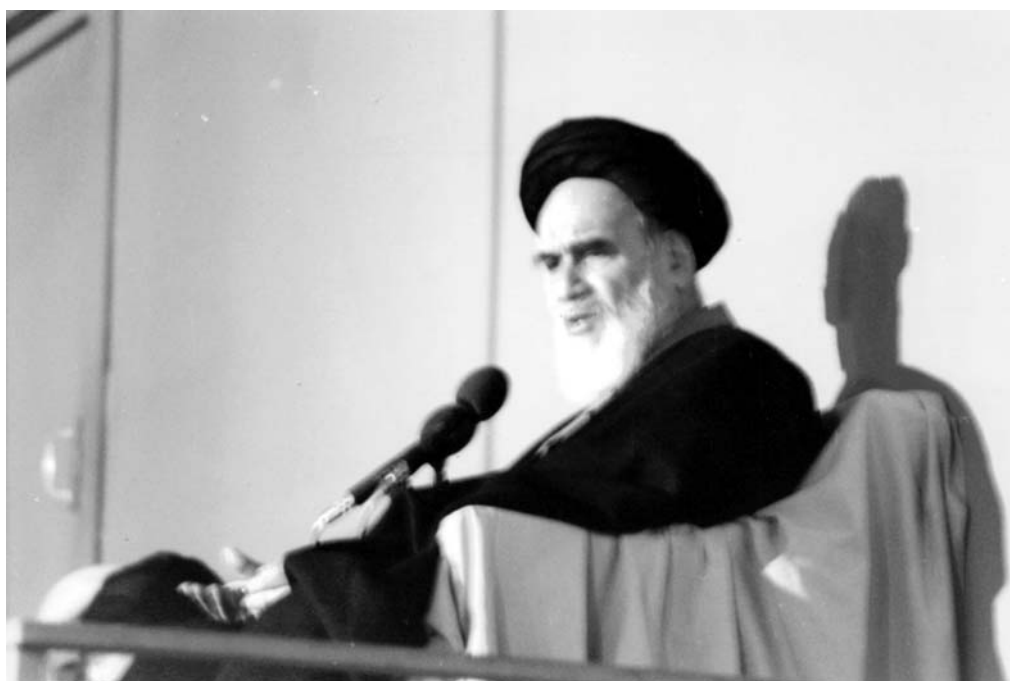
تأثیر این آیات در جریان جنگ، در نام عملیات ها، شعارهای جبهه، سخنرانی های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی تعبیر عمومی آحاد مردم مشهود بود، برای نمونه، به کاربردن آیات نصر من الله و فتح قریب، اذاجاء نصر الله و الفتح، انا فتحنا لک فتحاً مبیناً و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه نحوه رفتار متأثر از آیات قرآن را نشان می داده در واقع، این آیات علت و عظمت پیروزی های به دست آمده از عملیات ها، ادامه جنگ، لزوم مقاتله با دشمن و عدم

ویژه‌ای را ایفا می‌کرد؛ نقشی که نتایج بسیار مهمی را نیز به دنبال داشت.

در نظام جمهوری اسلامی، مبانی دفاعی کشور بر اساس اصول دینی اسلام تدوین و از جانب امام خمینی (ره) بیان شده است. البته، قانون اساسی هم، بر حفظ استقلال، تمامیت ارضی، به ویژه حفظ مرزهای سیاسی و عقیدتی نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید ویژه‌ای کرده است.^۶ امام خمینی (ره) با الهام از تعالیم قرآن و سیره و سنت ائمه اطهار در مقام کسی که بنیان‌گذار نظام اسلامی و تبیین‌کننده نظری آن است، ضمن تفکیک جنگ طاغوتی از جنگ توحیدی، جنگ‌های پیامبران را جنگ‌های توحیدی می‌داند که برای گسترش عدالت و حرکت به سوی صراط

(۲) تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل عراق؛
(۳) معرفی صدام به عنوان مهره و عامل شیاطین؛
(۴) تلاش برای حفظ انسجام داخلی؛ و
(۵) ارائه روشنگری‌هایی برای مردم عراق.

ایشان در بیان این که جنگ تحمیلی جنگ بین اسلام و دشمنان اسلام است، می‌گویند: «تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم هم تکلیف را عمل کردیم ... شما برای حفظ اسلام دارید می‌جنگید و او برای نابودی اسلام، الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است. دفاع یک امر واجب است بر همه کس و به هر کس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع کند از اسلام».^۸ ایشان با تأکید بر ملت ایران می‌فرمایند بر



این ملت است در مقابل جنگی که بر او تحمیل شده است به دفاع برخیزد؛ زیرا دفاع حق مشروع و مسلم این ملت در مقابل متجاوز است به بیان امام خمینی: «به همه مسلمین واجب است که با او قتال کنند، شما به یک واجب الهی عمل بکنید... به همین یک واجب که خدا امر فرموده است به شما و به همه مسلمین که اگر چنانچه یک طایفه‌ای از مسلمین به طایفه‌ای دیگر تجاوز کرد باید با او مقاتله کنید».^۹ امام خمینی (ره) از طرف دیگر به معرفی ماهیت حقیقی صدام به عنوان اصلی‌ترین عامل این تجاوز اشاره می‌کند و او را ضمن قدرت طلب بودن، مهره استکبار می‌داند که

مستقیم و خداست.^۷ هم چنین، جنگ را تنها در شکل جهاد برای خدا و دفاع از کیان مملکت اسلامی می‌پذیرد و می‌گوید که قیام تنها باید برای خدا باشد و تنها قیام و جهاد توحیدی والهی ثمره الهی دارد.

امام (ره) با مبنای فکری اسلامی در برخورد با تهاجم عراق به ایران با سخنان و عمل خود چند اقدام مهم را انجام دادند:

(۱) معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ اسلام و قدرت‌های بزرگ (شیاطین)؛

نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان واحد سیاسی دانست.^{۱۲} بر این اساس، هویت ملی به منزله مفهومی مرکب و چند رکنی در نظر گرفته می شود که در سطح ذهنیت و رفتار هریک از افراد جامعه قابل بررسی و جست وجوست. هویت ملی با این ویژگی ابعاد و عناصر سازنده ویژه ای دارد که ابعاد آن بعد اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی، دینی و در نهایت، ادبی و عناصر آن فرهنگ و موارث گذشته، جغرافیا و سرزمین، زبان، دین، ذهنیت تاریخی، نژاد و موارد دیگر را شامل می شود. هر یک از این عناصر و ابعاد هویت ملی به نوبه خود در انسجام و قوام ملی هر کشوری نقش دارند.^{۱۳}

در بررسی هویت ملی ایران، بر وجود عناصر مزبور با تغییرات کمی تأکید می شود، یعنی عناصر هویت ایرانی شامل، جغرافیای سرزمین ایران، تاریخ گذشته کشور، زبان و ادبیات فارسی، دین اسلام، نظام سیاسی، فرهنگ و میراث

سرنوشت جامعه اسلامی را به خطر افکنده است. بدین ترتیب، ایشان در صددند، ماهیت صدام را به ملت ایران و عراق و دیگر جهانیان معرفی کنند: «یک حرفی که با ارتش عراق دارم این است که ارتش عراق با کی جنگ می خواهد بکند؟ طرفدار کی هست و مخالف کی؟ طرفدار صدام است که اشتراکی است و کافر است ... [صدام] با اسلام اصلاً دشمن است این ارتش عراق باید بداند که این جنگ، جنگ با اسلام است به هواداری کفر، که هم خود صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است».^{۱۴} بنابراین، ملاحظه می شود آموزه دینی ایران که از اسلام، قرآن و سیره معصومین نشأت گرفته بود و در کلام رهبر نظام اسلامی، تجلی پیدا می کرد؛ به منزله یکی از مهم ترین مبانی رفتاری ایران در مقابل تهاجم عراق به شمار می رفت. بیان و رفتار امام خمینی (ره) در مقام بالاترین مرجع تصمیم گیری در جنگ در قالب گفتمان دینی بود و وی از این زاویه به موضعگیری و تهییج افکار عمومی می پرداخت. ایشان

هویت ملی را می توان مجموعه ای از گرایش ها و نگرش های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان واحد سیاسی دانست

گذشته ایرانی و قومیت های آن و موارد دیگر مورد نظر است که در طول تاریخ گذشته، برخی از عناصر آن تقویت یا تضعیف شده اند. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی جدید، تعریف هویت ملی ایران، تغییر کرد، به طوری که موقعیت عناصری مانند دین، فرهنگ دینی و نظام سیاسی برجسته تر شد و بدین ترتیب، بعد از انقلاب، عنصر دین با قرائت شیعی در تعریف هویت ملی ایرانی مهم ترین جایگاه را یافت.

جنگ ایران و عراق که در سال ۱۳۵۹ با هدف شکست انقلاب اسلامی ایران و ساقط کردن نظام سیاسی کشور آغاز گردید، یکی از مهم ترین تمهیدات بالفعل هویت ملی ایرانی شد. به عبارت دیگر، ویژگی حمله عراق به ایران تهدید کردن ابعاد گوناگون هویت ملی ایرانی بود. در واقع، هدف اصلی عراق که ضمن همسایه بودن با ایران، وجوه مشترک دینی و فرهنگی زیادی نیز با آن دارد، از بین بردن هویت ملی این کشور بود.

الف: جغرافیا

از آن جا که هدف عراق از حمله به ایران تصرف خوزستان

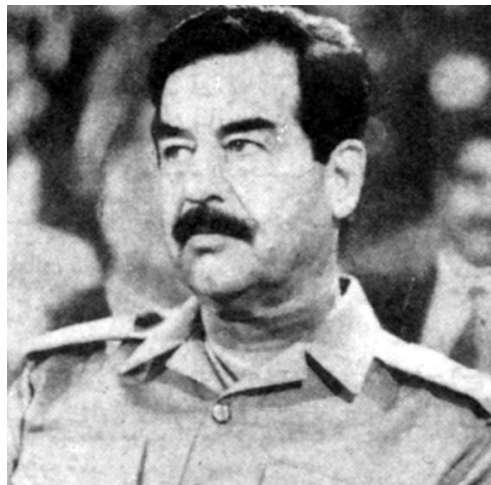
سخنان خود را بیشتر خطاب به مسلمانان بیان می کردند و سخنرانی هایشان در بردارنده تعبیر و واژه های اسلامی بود.

در طول جنگ و فراز و نشیب های آن همانند فتح خرمشهر؛ فتح فاو؛ جنگ شهرها؛ بازپس گیری فاو؛ سقوط هواپیمای مسافربری؛ و پایان جنگ و پذیرش قطع نامه ۵۹۸ نیز، علل و نتایج حوادث و وقایع بر اساس آموزه های دینی تعبیر و تفسیر می شد. مصداق بارز این امر را می توان فتح خرمشهر دانست که از نظر رهبران نظام، زمانی به وقوع پیوست که رفتار دینی؛ عقلانیت، شجاعت و ابتکار مبارزان ایرانی به هم گره خوردند. "آن جا که امام خمینی (ره) حادثه ای چون فتح خرمشهر را امری فوق طبیعت و توان طبیعی دانستند.

۲) آموزه های ملی

هویت ملی هر کشوری یکی از مهم ترین ابعاد وجودی آن کشور را تشکیل می دهد که در قوام و انسجام یک بخش به کلیت ساختارهای آن نقش اساسی دارد. هویت ملی را می توان مجموعه ای از گرایش ها و نگرش های مثبت

ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحاً اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود



مهم هویت ملی، یعنی بعد سیاسی آن یکی از تهدیدهای اساسی بود.^{۱۷}

بنابراین، ملاحظه می شود که با حمله عراق بیشتر عناصر و مؤلفه های هویت ملی ایرانی مورد تهدید جدی قرار گرفت که مهم ترین آنها، جغرافیا، دین و ارزش های دینی، قومیت ها و نظام سیاسی مستقر بود. درباره جغرافیا صراحت تهدید و عملکرد عراقی ها از موارد دیگر بیشتر بود تا آن جا که صدام در آبان ماه سال ۱۳۵۹ طی مصاحبه ای می گوید: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحاً اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود». و طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق نیز، اعلام می کند: «وجود پنج ایران کوچک تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم نمود».^{۱۸}

ایران با بررسی تهدیدهای عراق علیه عناصر بنیادین هویت ملی خود که شامل جغرافیا، ذهنیت تاریخی نظام سیاسی و ارزش های دینی می شد، یکی از مبانی رفتار خود را، حفظ هویت ملی بر اساس آموزه های ملی قرار داد، این آموزه های ملی به هر ایرانی یاد می دهد که در برابر تهدید دشمن خارجی علیه هویت ملی و عناصر آن مبارزه و از آنها دفاع کند؛ بنابراین، آموزه مزبور تأثیر بسیار زیادی در ایجاد انسجام ملی و دفاع داشت. بدین صورت، قومیت های مختلف کرد، ترک، بلوچ، عرب و غیره بدون در نظر گرفتن نوع قومیت خود، برای دفاع از جغرافیا، حکومت و ارزش های دینی کوشیدند و در این راستا، با یکدیگر همکاری کردند. هم چنین، اقلیت های دینی با احساس

بود، این استان نفت خیز و جنوبی کشور در خطر جدایی از ایران قرار گرفت. رژیم صدام با تغییر نام خوزستان به عربستان و خرمشهر به محمره در صدد بود ذهنیت لازم را برای جدایی این استان فراهم آورد.^{۱۹} افزون بر آن، در صدد بود اروندرود و مناطق دیگر کشور، حتی در صورت امکان ظرف مدت کوتاهی پایتخت کشور را نیز تصرف کند.

ب: ذهنیت تاریخی

عراق با گسترش اندیشه رهبری قادیسیه، در صدد یادآوری خاطرات صدر اسلام، یعنی تصرف ایران به دست اعراب بود؛ بنابراین، ذهنیت تاریخی هویت ملی را خدشه دار می کرد و با تأکید بر عربی بودن خوزستان، می کوشید تا اقوام عرب ایران را در مقابل حکومت و قومیت های دیگر قرار دهد.^{۲۰}

ج: دین و ارزش های دینی

عراق با گسترش اندیشه تسنن و تفکر بعثی در صدد مقابل هم قرار دادن شیعه و سنی بود. هم چنین، وانمود می کرد که انقلاب ایران انقلابی افراطی و بنیادگرایی اسلامی است که خواهان تسلط بر جهان اسلام و اجرای احکام دینی طبق خواست رهبران ایران می باشد.^{۲۱}

د: نظام سیاسی

یکی از اهداف اصلی حمله عراق نابودی نظام سیاسی ایران بود؛ زیرا، این نظام که در نتیجه انقلاب اسلامی و حاکمیت ارزش های الهی پدید آمده بود، زمینه های تغییرات فرهنگی و مذهبی زیادی را در منطقه باعث شده و موجی از انقلابیگری را پدید آورده بود. در حمله عراق، تهدید رکن

می‌توانست توجیه شود تا آن‌جا که عراقی‌ها در توجیه علل آغاز جنگ بر مفهوم حقوقی پیشگیری اشاره می‌کردند. البته، باید یادآور شد که هدف آنها از پیشگیری، جلوگیری از تأثیرات انقلاب در کشورشان بود.^{۳۱}

وقوع انقلاب اسلامی که تغییرات گسترده سیاسی، اجتماعی و ... را در ساختارهای جامعه ایجاد کرده بود، موجب اقدامات انقلابی ناشی از ضرورت و ماهیت انقلاب شد. پیش از آغاز جنگ، این اقدامات تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی برای گسترش نظم و امنیت اجتماعی و بسیج مستضعفین برای مشارکت همگانی توده‌های مردمی در حفاظت از دستاوردهای انقلاب و برقراری امنیت اجتماعی و نهادهای دیگری مانند، جهادسازندگی، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای انقلابی را شامل می‌شد. آغاز جنگ نگرش و رفتار انقلابی دولتمردان را دوجندان کرد. این امر با عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری شتاب بیشتری به خود گرفت. نگرش و رفتار مزبور در دوران جنگ توانمندی‌های خود را نشان داد و در حفظ و تثبیت دستاوردهای انقلاب اسلامی نقش بارزی را ایفا کرد.

در عرصه سیاست خارجی و فعالیت‌های بین‌المللی، هدف اصلی بیشتر به صدور انقلاب اسلامی معطوف بود به‌ویژه در نخستین سال‌های انقلاب سعی می‌شد تا به جای دولت‌ها با ملت‌ها ارتباط برقرار شود.

در عرصه نظامی نیز، رفتار انقلابی تحت تأثیر شرایط جنگی قرار گرفت، بدین معنی که در پی عملی شدن تهدیدات دشمن خارجی علیه موجودیت نظام اسلامی و شرایط خاص نیروهای نظامی، نهادهای انقلابی تازه تأسیس امکان رشد یافتند. این نهادها مانند سپاه، بسیج و جهاد سازندگی به طور مستقیم درگیر جنگ شدند؛ به‌طوری که مسئولیت عمده این جنگ بر عهده آنها گذاشته شد. این مسئله زمانی گسترش یافت که تلاش ارتش برای دفع حملات عراق نتایج چندانی در پی نداشت. بدین ترتیب، زمینه انجام اقدامات انقلابی یا مدیریت انقلابی جنگ فراهم شد که می‌توان عمل در خارج از قالب‌های کلاسیک را از جمله ویژگی‌های آن دانست که در نتیجه آن، سپاه به منزله نمونه برجسته نهادهای انقلابی که چهره و عملکردی نظامی داشت، توانست با به کارگیری فرماندهان جوان و جسور فرماندهی جنگ را بر عهده بگیرد و در عملیات‌هایی چون بیت المقدس، طریق القدس،

تهدید تمامیت ارضی کشور بدون توجه به تفاوت اعتقادی به دفاع از کیان مملکت پرداختند و حتی برخی از افراد بی‌اعتنا به نظام سیاسی موجود نیز برای حفظ تمامیت کشور خود در دفاع از کشور شرکت کردند.

بنابراین، با حمله عراق و در نتیجه تهدید عناصر و ابعاد سیاسی، دینی و فرهنگی هویت ملی مبنای رفتاری ایران بر اساس آموزه‌های ملت که همان دفاع از هویت ملی ایرانی است، قرار گرفت که در عمل، نتایج درخشانی نیز در پی داشت. گسترش فرهنگ‌های قومی و موسیقی‌های حماسی قومیت‌ها، افزایش مشروعیت سیاسی نظام، استحکام ارزش‌های دینی و تقویت آموزه‌های دینی توسط دین و در نهایت، حفظ تمامیت ارضی از جمله این نتایج بود.

۳) انقلاب اسلامی

بین انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق ارتباط ذاتی و جداناپذیری وجود دارد. از دیدگاه فلسفه علم تاریخ می‌توان جنگ هشت ساله را بسط کوتاه مدت تاریخی یا حادثه منتج تاریخی از انقلاب دانست. با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ساختارها و ترتیبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی حاکم بر منطقه خلیج فارس در سال ۱۳۵۹ فرو ریخت که نتیجه آن حذف شاه به عنوان حامی منافع امریکا، تشکیل حکومتی با ایدئولوژی اسلام انقلابی، آگاهی سیاسی توده‌های عامه کشورهای همسایه و تأثیرپذیری شدید آنها و فراهم شدن امکان صدور ایدئولوژی انقلابی به کل منطقه بود که حاکمیت سیاسی حاکم همسایه را تهدید می‌کرد. از همین رو، مبارزه با انقلاب اسلامی و تأثیرات فرامرزی آن در صدر اهداف عراق و حامیان آن کشور قرار گرفت؛ زیرا، غربی‌ها وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافعشان، ثبات کشورهای مرتجع منطقه و اسرائیل تهدیدی بزرگ می‌دانستند؛^{۳۲} بنابراین، مبارزه با انقلاب اسلامی و نابودی ساختار ناشی از آن یکی از اهداف اصلی آنها برای بازگرداندن نظم پیش از انقلاب بود.

به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حفظ آن یکی از مبانی رفتاری مهم ایران در مقابل تهاجم عراق محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، دولتمردان ایران در آن شرایط این نکته را می‌دانستند که دلایل دیگری مانند توسعه طلبی ارضی، اختلافات ارضی، مسائل اعراب خوزستان و غیره تنها در پرتو هدف اصلی عراق، یعنی شکست انقلاب ایران

فتح المبین، والفجر ۸ و کربلای ۵، به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. نتایج بسیار بزرگ این عملیات‌ها، به تغییر ساختاری و گسترش سازمانی این نهادها از نظر کیفی و کمی منجر شد. که بیشتر تحت تأثیر جنگ و نگاه انقلابی بدان و دفاع از انقلاب و ارزش‌های ناشی از آن بود.

در عرصه دینی، انقلاب به منزله یکی از اصول و ارزش‌های بنیادی جامعه تلقی می‌شد که دفاع از آن همانند دفاع از تمامی اصول ملی و دینی واجب و ضروری بود

در عرصه دینی، انقلاب به منزله یکی از اصول و ارزش‌های بنیادی جامعه تلقی می‌شد که دفاع از آن همانند دفاع از تمامی اصول ملی و دینی واجب و ضروری بود. بدین ترتیب، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و رزمندگان عرصه‌های نبرد از زاویه ارزش‌های انقلاب اسلامی به جنگ نگاه می‌کردند و رفتاری مبتنی بر تفکرات انقلابی داشتند. آنها جنگ را تبلور اراده مخالفان نظام انقلابی خود می‌دیدند که از جانب صدام به اجرا در آمده بود؛ بنابراین، ضمن یافتن پاسخ و اراده معطوف بدان در آموزه‌های انقلاب اسلامی، در صدد دفاع از ارزش‌های آن برآمدند.

۴) ماهیت تجاوز عراق

کشور عراق در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، خاک ایران را از طریق زمین و هوا مورد تجاوز مستقیم خود قرار داد. این کشور با به کارگیری چندین لشکر پیاده و زرهی به استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان و خوزستان ایران حمله کرد و قسمت‌هایی از قلمرو ایران شامل شهرهایی چون خرمشهر، مهران، بستان و نفت شهر را به تصرف خود در آورد.

دولت عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه در نیمه اول سال ۱۳۵۹، تحرکات و تجاوزات متعددی را علیه قلمرو ایران مرتکب شد و در شهریورماه همان سال با هجوم سراسری به خاک ایران تمام قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشت و جنگ هشت ساله را که مصداق بارز تجاوز نظامی یک کشور به کشور دیگر بود، آغاز کرد.

اهداف عراق از انجام چنین تجاوزی را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

- ۱) شکست انقلاب اسلامی و سقوط نظام سیاسی ایران؛
- ۲) تصرف خوزستان و بخش‌هایی از خاک ایران؛ و

۳) تسلط بر اروندرود.

عراق برای دستیابی بدین اهداف مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی و نظامی را پیش از جنگ، به ویژه در خوزستان انجام داد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱) تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛

۲) دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و غیرعرب خوزستان؛

۳) نفوذ در بیت آیت‌الله شبیر خاقانی و القای نظرات خود به وی و اطرافیانش؛

۴) انجام دادن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛ و

۵) ارسال اسلحه برای عشایر عرب خوزستان و مسلح کردن آنها.^{۳۳}

اما در طول جنگ، ماهیت عملکرد عراق ویژگی‌های خاص خود را داشت که مهم‌ترین آنها شامل موارد زیر بود:

۱) حمله به مناطق غیرنظامی و ایجاد جنگ شهرها؛

۲) حمله به کشتی‌های تجاری و آغاز جنگ نفتکش‌ها؛

۳) به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای نظامی و غیرنظامی؛ و

۴) حمایت از مخالفان نظام اسلامی.

از این میان، حملات مکرر عراق به مناطق غیرنظامی و شهرها و روستاهای ایران با هدف ایجاد جو روانی در میان مردم علیه حکومت انجام می‌شد که کشته و مجروح شدن انسان‌های بی‌گناه بسیاری و تخریب مناطق مسکونی زیادی را به دنبال داشت.

به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی - و حتی کرد عراقی - نیز نشان دهنده یکی دیگر از ابعاد ماهیت عراق است. این کشور در سطح وسیعی از سلاح‌های مزبور در مناطق نظامی و غیرنظامی ایران مانند پیرانشهر، مریوان، سردشت، بانه، آبادان و دیگر شهرها استفاده کرد. وسعت استفاده از این سلاح‌ها به حدی بود که در نهایت، شورای امنیت را به نشان دادن واکنش واداشت؛ به طوری که این شورا با صدور قطع‌نامه‌ای آن را محکوم کرد و کارشناسان سازمان ملل نیز بدان لقب جنایت ضدبشری دادند.^{۳۴}

آغاز تجاوز و اقدامات گسترده عراق در طول جنگ با حقوق بین‌المللی و قواعد عرفی مغایر بود. عملکرد این کشور، به ویژه عدول و نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و حقوق بشر نشان داد که رژیم بغداد برای رسیدن به اهداف

آب کرد. عراق با استفاده از توان نظامی به کویت که در زمان جنگ متحدش بود، حمله کرد و بدین ترتیب، در مقابل کشورهای غربی و دیگر متحدانش، قرار گرفت؛ متحدانی که توان نظامی خود را از آنها دریافت کرده بود و در واقع، در طول جنگ هشت ساله، با همین کمک‌ها سرپا ایستاد. افزون بر اینها، جنایت‌های صدام نسبت به مردم عراق دلیل روشنی بر ماهیت ضدانسانی، غیرمشمروع و ضد بشری اوست. این امر نشان می‌دهد که رژیم کنونی عراق به هیچ وجه قابل اعتماد نیست.

بنابراین، یکی از مبانی رفتاری ایران در طول جنگ به ماهیت عملکرد عراق و بی‌اعتمادی ناشی از آن معطوف بود، یعنی بر اساس این که:

(۱) عراق طبق اصول و قوانین بین‌المللی و حقوقی متجاوز است؛

(۲) این کشور برای تأمین خواسته‌های خود تمام قوانین حقوقی را زیر پا می‌گذارد؛ و

(۳) تنها با قدرت می‌توان با قدرت عراق مقابله کرد و از تبعات منفی فزون‌تر آن در امان بود.

از این رو، مقابله نظامی مناسب‌ترین راه برای حل معضل و مشکل صدام و حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور بود؛ بنابراین، حداکثر توان و امکانات کشور در این راستا سازماندهی شد.

(۵) جایگاه ایران در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی

وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی ایران ساختارهای امنیتی، سیاسی و نظامی منطقه خلیج فارس را متحول کرد. پس از انقلاب، ایران حامی منافع آمریکا و برخی از کشورهای منطقه نبود و حتی در مقابل منافع آنها نیز قرار گرفت. این امر شرایط خاصی را در سطح نظام بین‌الملل و منطقه برای این کشور پدید آورد؛ شرایطی که باعث شد تا ایران نگرش و رفتار خاصی را در مقابله با عراق در پیش گیرد... در سطح منطقه‌ای، جایگاه ایران در تعامل با کشورهای همسایه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در سطح بین‌المللی، نگرش و درک این کشور از سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت و کشورهای قدرتمند جهانی مانند آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان در عملکردش در جنگ مؤثر بود.

(الف) جایگاه منطقه‌ای ایران

بعد از انقلاب، جایگاه منطقه‌ای ایران بسیار تغییر کرد. با

خود از توسل به هیچ اقدامی فروگذار نیست.

با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت تجاوز عراق، زمامداران و مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که ایران با کشوری روبه‌روست که برای تحقق اهداف نامشروع خود به هر عملی متوسل می‌شود، حقوق و قواعد بین‌المللی را مد نظر قرار نمی‌دهد. و به اصول اخلاقی و انسانی توجه نمی‌کند. بنابراین، تنها راه مقابله با چنین دشمنی مبارزه نظامی در صحنه نبرد و شکست آن بود، یعنی در مقابل کشوری چون عراق امکان هیچ گونه مصالحه، سازش و مذاکره وجود نداشت و تنها راه مقابله با آن، انجام عملیات‌های نظامی و کسب موفقیت برتر نظامی در صحنه جنگ بود. مصداق بارز این امر را می‌توان در شرایط زمانی پس از فتح خرمشهر مشاهده کرد. در آن زمان، ایران از میان گزینه‌هایی موجود،

در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب هدف اصلی در عرصه سیاست خارجی و فعالیت‌های بین‌المللی، بیشتر به صدور انقلاب اسلامی معطوف بود و سعی می‌شد به جای دولت‌ها با ملت‌ها ارتباط برقرار شود

یعنی پذیرش درخواست صلح بدون عقب‌نشینی کامل عراق، ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ، تلاش نظامی برای کسب پیروزی‌های جدید تا تحقق حقوق خود، چاره‌ای جز پذیرش راه حل سوم نداشت. ایران به دلیل ماهیت حکومت عراق و شخص صدام مطمئن نبود که در صورت پذیرش آتش‌بس و نه صلح، عراق با تجدید توان نظامی خود دوباره به ایران حمله نکند و حتی در صورت برقراری آتش‌بس، حاضر به عقب‌نشینی باشد. در عین حال، پس از فتح خرمشهر، عراق هنوز حدود پنج هزار کیلومتر از خاک ایران را در اشغال خود داشت.^{۳۴} مصداق دیگر آن در پایان جنگ پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، یعنی زمانی است که شرایط داخلی ایران و نظام بین‌الملل و حتی شرایط خود عراق هم آماده پذیرش قطع‌نامه و برقراری آتش‌بس بود که علی‌رغم پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران نیروهای عراق حتی پس از پذیرش قطع‌نامه از سوی خود دولت عراق، دوباره خاک ایران را به طور همه‌جانبه با همکاری منافقین هدف حمله قرار دادند که البته، با دفاع نیروهای ایرانی به عقب رانده شدند.^{۳۵} حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ نیز نمونه دیگری است که تمامی تحلیل‌های حامیان غربی و شرقی خود را درباره وفاداری بغداد نسبت به آنها نقش بر

نظامی، اقتصادی و سیاسی بیشتری به عراق کردند.^{۲۷} البته، شورا در مواقعی که ایران به پیروزی‌های درخور توجهی دست می‌یافت، جداً احساس خطر می‌کرد و با برگزاری اجلاس به موضعگیری صریح اقدام می‌نمود و به طور مستقیم، نسبت به تحرکات ایران عکس‌العمل نشان می‌داد. برای نمونه، در مقابل تهدید ایران درباره بستن تنگه هرمز، هشدار داد که ممالک عضو شورای همکاری از قدرت کافی برای دفاع از خود برخوردارند و هرگونه تلاش برای بستن تنگه هرمز حضور نیروهای خارجی را در منطقه باعث خواهد شد.^{۲۸}

بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی، ملاحظه می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن با هدف کنترل امواج انقلاب ایران و جلوگیری از پیروزی نظامی و سیاسی این کشور در جنگ با ارائه کمک‌های نظامی و سیاسی به عراق، عملاً یکی از بزرگ‌ترین حامیان بغداد در طول جنگ بودند. در واقع، از همان آغاز جنگ، کشورهای شورا عراق را از حمایت‌های سیاسی گسترده خود بهره‌مند کردند. برای نمونه، می‌توان به بخش اعظم بیانیه‌های اجلاس‌های شورا خاصه اجلاس‌های وزیران خارجه و سران که به اعلام حمایت از مواضع عراق در جنگ اختصاص می‌یافت، اشاره کرد.

رفتار شورا در طول جنگ، کمک‌های کلان برخی از اعضای آن مانند کویت و عربستان و حمایت‌های سیاسی - تبلیغاتی از عراق به منزله نقض اصول و قواعد بی‌طرفی دولت‌ها در جنگ بود، به طوری که جای هیچ‌گونه اعتمادی باقی نمی‌گذاشت. در واقع، جمهوری اسلامی ایران اثری از حق طلبی و حتی قانونمندی را در رفتار اعضای شورا نمی‌دید. رفتار جانبدارانه آنها از عراق واقعیتی بود که در شکل‌گیری نگرش و رفتار ایران تأثیر داشت. نقش شورای همکاری خلیج فارس در مقابل ایران در مقایسه با نقش سازمان کنفرانس اسلامی یا جنبش عدم تعهد، دقیقاً یک نقش فعال بود، یعنی اگر سازمان‌های مزبور در راستای منافع ایران گام بر نمی‌داشتند، علیه منافع این کشور نیز اقدام نمی‌کردند، اما شورای همکاری به طور مستقیم و غیرمستقیم و با ارائه کمک‌های سیاسی، نظامی و تبلیغاتی به عراق شرایط خاصی را برای ایران پدید آورد که مبنای عملکرد و رفتار این کشور شد، بدین معنی ایران از عدم کمک‌های آن شورا به عراق و برخورد عادلانه با خود اطمینان نداشت.^{۲۹}

هر چند کشورهای همسایه ایران مانند ترکیه، پاکستان

و وقوع انقلاب و صدور امواج آن، بیشتر کشورهای همسایه مانند ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل کویت، عربستان، امارات، قطر، عمان و بحرین احساس نگرانی و تهدید کردند. کشورهای محافظه‌کار حاشیه خلیج فارس حدود هشت ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی به علت هراس از گسترش انقلاب و تلقین و تبلیغ رسانه‌های گروهی غرب درباره خطرات ناشی از آن گرد هم آمدند و شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند.^{۲۶} تأسیس این شورا که در راستای اهداف امریکا برای حفظ منافع خود در منطقه انجام شد، برای کشورهای عضو این امکان را فراهم آورد تا از یک طرف، سیاست حمایت خود را از عراق و از طرف دیگر، موضعگیری در مقابل ایران را در قالب هماهنگ تصمیمات شورا انجام دهند. در واقع، استراتژی شورای همکاری خلیج فارس در برخورد با موضوع جنگ ایران و عراق با استراتژی امریکا تفاوت ماهوی نداشت، اما برای شورا تبعات پیروزی ایران در جنگ از تبعات پیروزی عراق سنگین‌تر بود. البته، این شورا پیروزی عراق را نیز خواستار نبود و در طول جنگ، ضمن حفظ احتیاط از جانب ایران، سعی داشت با صدور قطع‌نامه‌هایی از عراق حمایت کند. افزون بر آن، برخی از کشورهای شورا مانند عربستان و کویت نسبت به دیگر کشورها کمک‌های



تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ فارس و عرب یا شیعه و سنی جلوگیری کند.

ب) جایگاه بین‌المللی ایران

جایگاه ایران در نظام بین‌المللی در درجه نخست از سقوط شاه و تغییر نظام سیاسی ایران متأثر بود. وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، عکس‌العملی را در سطح جهانی پدید آورد که موقعیت ایران را رقم زد. این موقعیت را با توجه به وجود دو بازیگر در صحنه جهانی می‌توان در دو سطح بررسی کرد. نخست، جایگاه ایران نسبت به کشورهای قدرتمند و دوم نسبت به سازمان‌های بین‌المللی.

۱) جایگاه ایران نسبت به قدرت‌های جهانی

مناسبات و روابط ایران با قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان و چین تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی در ایران دگرگون شد و با برخی از آنها، به‌ویژه آمریکا از دوستی و اتحاد به دشمنی و خصومت رسید. با آغاز جنگ، بیشتر آنها آشکارا از عراق حمایت کردند و برخی نیز چون شوروی نخست اعلام بی‌طرفی و در نهایت به طرف عراق متمایل شدند. آمریکا با وجود اعلام بی‌طرفی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به حمایت از عراق برخاست، به‌طوری که حتی با ایران به‌طور مستقیم نیز درگیر شد. انگلستان و چین هم ضمن اعلام بی‌طرفی در طول جنگ، کمک‌های خاصی به عراق ارائه دادند. البته، باید یادآور شد که از این میان، چین به ایران نیز سلاح می‌فروخت.

نکته در خور توجه آن که، در نحوه برخورد این کشورها با ایران تفاوت‌هایی وجود داشت که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

هر چند آمریکا نسبت به جنگ اعلام بی‌طرفی رسمی کرد، اما با آغاز پیروزی‌های عمده ایران در جنگ عملاً وارد صحنه شد و از نظر سیاسی - نظامی و اقتصادی از عراق حمایت کرد. استراتژی کلی آمریکا در مقابل ایران را در طول جنگ می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

- ۱) جلوگیری از شکست عراق؛
- ۲) جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ؛
- ۳) اعمال فشارهای سیاسی و دیپلماتیک از طریق شورای امنیت و تصویب قطع‌نامه‌های لازم‌الاجرا؛
- ۴) کمک به ایجاد یک اتحاد عربی در مقابل ایران؛
- ۵) مهار و کنترل ایران و جلوگیری از ورود تسلیحات

زامداداران و مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مقابله با عراق مبارزه نظامی در صحنه نبرد و شکست آن است

و افغانستان نسبت به جنگ ایران و عراق اعلام بی‌طرفی رسمی کردند، اما در واقع، موضع آنها بیشتر متأثر از منافع اقتصادی و ارتباط آنها با دویلوک قدرت جهانی بود. ترکیه هم از طریق تجارت با ایران و هم با حفظ مناسبات با عراق از نظر اقتصادی سود سرشاری از این جنگ نصیب خود کرد. هر چند این کشور در قبال جنگ ایران و عراق با مسائلی چون اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم کردی، توسعه اقتصادی و مهاجرت ایرانیان به ترکیه روبه‌رو بود،^{۳۰} اما در کل، سیاستش از بلوک غرب، به‌ویژه آمریکا متأثر بود. در عین حال، برای سیاست خارجی ترکیه حفظ روابط با ایران و عراق، حفظ امنیت منطقه‌ای و تلاش برای کسب درآمدهای اقتصادی حاصل از جنگ اولویت داشت. از این رو، هیچ‌گاه در طول جنگ، از مواضع ایران حمایت نکرد، بلکه همواره به منزله یک دولت بی‌طرف و در برخی از مواقع، هنگامی که ایران به پیروزی‌های بزرگی دست می‌یافت، احساس خطر می‌کرد و در کل، نمی‌توانست به عنوان متحد در کنار ایران قرار گیرد.^{۳۱}

پاکستان به منزله یکی از حامیان آمریکا در منطقه علی‌رغم آن که در قالب سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد تلاش‌هایی را برای برقراری صلح انجام داد، اما به علت ماهیت حکومت خود و نیز حضور محسوس آمریکا نمی‌توانست در حمایت از ایران اقدام مؤثری انجام دهد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در سطح منطقه‌ای، ایران در طول جنگ به‌طور مستقیم از حمایت هیچ کشور یا سازمان منطقه‌ای برخوردار نبود. هر چند دو کشور سوریه و لیبی در سطح سیاسی از ایران حمایت می‌کردند، اما حمایت آنها در مقابل طرفداری کشورهای شورای همکاری و دیگر کشورهای منطقه از عراق، بیشتر بازدارنده بود. به عبارت دیگر، رفتار ایران در سطح منطقه‌ای با توجه به عدم حمایت کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای از کشور ما و ارائه کمک‌های فراوان به عراق، امکان استفاده از توان آنها برای ایران سلب می‌شد و این واقعیت را پذیرفته بود که در سطح منطقه‌ای، باید تنها به توان نظامی و سیاسی خود اتکا کند و از کمک و حمایت سوریه و لیبی بیشتر در راستای جلوگیری از اتحاد اعراب علیه خود بهره می‌جست و به این صورت درصدد بود از تحقق ایده عراق مبنی بر

استراتژی شوروی در راستای استراتژی امریکا مبنی بر حمایت از عراق برای جلوگیری از پیروزی ایران و در نهایت، پایان جنگ بدون طرف برنده بود

استراتژیک به ایران؛

۶) اعاده حیثیت سیاسی امریکا در منطقه با حمایت از دولت‌های محافظه کار منطقه؛ و

۷) انصراف توجه افکار عمومی جهانی از اسرائیل به جنگ ایران و عراق.^{۳۲}

امریکا برای کنترل جریان جنگ، به ویژه از سال ۱۳۶۱ به بعد، با تشویق حامیان منطقه‌ای و کشورهای اروپایی به حمایت از عراق، پشتیبانی از این کشور در شورای امنیت و سازمان‌های دیگر و تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران نقش موثری را در جنگ ایفا کرد و بدین ترتیب، کوشید تا به هر نحو ممکن از پیروزی ایران و شکست عراق جلوگیری کند. واشنگتن برای دستیابی بدین هدف کمک‌های نظامی زیادی به عراق کرد و در نهایت، شرایط جهانی را به سوی بین‌المللی شدن جنگ و حتی درگیری با ایران پیش برد تا بدین ترتیب، بتواند ایران را به پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ وادار کند؛ بنابراین، ایران در طول جنگ از سوی امریکا از راه‌های مختلف تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی قرار گرفت؛ و دولت ایران در نحوه رفتار با عراق،

استراتژی امریکا را نیز می‌بایست مدنظر قرار می‌داد. به عبارت دیگر، عملکرد امریکا در جنگ یکی از مبنای رفتاری ایران در مقابل عراق بود که در روند و نتایج آن تاثیر فراوانی به جای گذاشت.

هرچند شوروی مانند امریکا در جریان جنگ نقش نداشت، اما از آن‌جا که عراق یکی از متحدان استراتژیک این کشور محسوب می‌شد و نیز به علت ویژگی‌های انقلابی جامعه جمهوری اسلامی حاضر به پذیرش پیروزی ایران نبود؛ از این رو، پس از سال ۱۳۶۱، از موضع بی‌طرفی دست برداشت و به سوی عراق متمایل و در نهایت نیز، به یکی از حامیان جدی آن کشور تبدیل شد. بدین ترتیب، ارائه کمک‌های نظامی شوروی به عراق که پیش از آن آغاز شده بود، به شدت افزایش یافت و روس‌ها به عمده‌ترین صادر کننده سلاح و تجهیز کننده ساختار نظامی عراق تبدیل شدند.^{۳۳} شوروی که پیروزی ایران را تهدیدی علیه خود می‌دانست از نفوذ انقلاب اسلامی در جمهوری‌های جنوبی شوروی و موضعگیری ایران در قبال اشغال افغانستان سخت نگران بود.^{۳۴} از همین رو، استراتژی این کشور نیز در راستای استراتژی امریکا مبنی بر حمایت از عراق برای جلوگیری از پیروزی ایران و در نهایت، پایان جنگ بدون طرف برنده بود. البته، باید یادآور شد که روس‌ها شدت و حساسیت امریکاییان را نداشتند. شوروی در عمل از ایران هیچ‌گونه حمایتی نکرد، هرچند در شورای



خود استفاده کند، بلکه برعکس از راه‌های مختلف تحت فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آنها قرار داشت؛ واقعیتی که دولتمردان ایرانی آن را پذیرفته بودند؛ بنابراین، در رفتار ایران در مقابل عراق، این مسئله یکی از متغیرهای اساسی محسوب می‌شد که تنهایی ایران را در عرصه جهانی دیکته کرده بود.

۲) نگرش جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌های بین‌المللی

شورای امنیت مهم‌ترین مرجع بین‌المللی درگیر با جنگ ایران و عراق بود، ترکیب شورای امنیت شامل پنج عضو دائم و ده عضو دوره‌ای است. این شورا بر اساس بند ۱ ماده ۴۱ منشور ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و برای اجرای این مسئولیت می‌تواند از اهرم‌های اجرایی استفاده کند.

یک روز پس از آغاز حمله عراق به ایران، شورای امنیت با صدور بیانه‌ای رسمی از این جنگ تنها با نام وضعیت یاد کرد و از به کار بردن عنوان تجاوز خودداری نمود. سپس، در ۶ مهرماه ۱۳۵۹، طی صدور قطع‌نامه ۴۷۹، از ایران و عراق خواست تا اصول عدالت و حقوق بین‌الملل را بپذیرند، اما به تجاوز عراق و لزوم عقب‌نشینی نیروهای این کشور به مرزهای بین‌الملل هیچ اشاره‌ای نکرد.^{۳۷} پس از آن تا تیرماه سال ۱۳۶۱، اقدام خاصی درباره پایان بخشیدن به این جنگ انجام نداد تا این که با برتری ایران در جنگ و آشکار شدن احتمال شکست عراق، موضوع جنگ را دوباره بررسی و قطع‌نامه ۵۱۴ را صادر کرد که در آن، بر خاتمه عملیات نظامی، برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی و لزوم دستیابی به راه حل صلح‌آمیز تأکید کرد.^{۳۸}

اما این قطع‌نامه علی‌رغم قرار گرفتن ایران در موقعیت نظامی برتر، پیش از برقراری صلح، خواسته‌های برحق این کشور را مانند شناسایی متجاوز، تنبیه آن و عقب‌نشینی را در نظر نگرفت. در نتیجه، ایران نیز به علت نادیده گرفتن واقعیت‌های جنگ آن را رد کرد. هدف شورای امنیت از صدور این قطع‌نامه، جلوگیری از ورود نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق تحت عنوان به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی بود.^{۳۹} هم‌چنین، این شورا بعد از عملیات والفجر مقدماتی، قطع‌نامه ۵۲۲ و با گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس قطع‌نامه ۵۴۰ را منتشر و در آن، حملات به مناطق مسکونی ایران را بدون یادآور شدن نام عراق محکوم کرد.^{۴۰} با استفاده گسترده عراق از سلاح شیمیایی علیه

امنیت در برخی از موارد به ضرر ایران هم موضع نگرفت و در مواقعی، تعادل را ایجاد کرد، اما موضعش به عنوان یک ابرقدرت جهانی که در همسایگی ایران قرار داشت، دوستانه نبود و نوعی دوگانگی ایدئولوژیک در آن دیده می‌شد. عراق نمی‌توانست به نسبت ایران از امتیاز هم‌جواری و همسایگی و موقعیت ژئوپلیتیکی برخوردار باشد، اما در حالی که بین نظام سیاسی ایران و شوروی فاصله ایدئولوژیک زیادی وجود داشت، بین عراق و شوروی هماهنگی ایدئولوژیک و روابطی استراتژیک برقرار بود و این واقعیتی بود که بر برداشت و رفتار ایران در طول جنگ هشت ساله در مقابل عراق تأثیر گذاشت.

دیگر قدرت‌های جهانی مانند فرانسه، انگلستان و چین نیز عملاً موضع مناسبی نسبت به ایران نداشتند. از میان آنها، فرانسه با اعلام حمایت آشکار از عراق در طول جنگ یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان اسلحه به عراق و از شرکای تجاری آن کشور محسوب می‌شد.^{۳۵}

ایران به این نتیجه رسیده بود که برای احقاق حقوق خود در شورای امنیت و سازمان ملل باید در عرصه نظامی در موقعیت برتر قرار گیرد و هیچ چاره‌ای جز پیروزی نظامی بر عراق ندارد

کشورهای دیگر اروپای غربی به دلیل آن که منافع خود را در طول جنگ با منافع امریکا گره زده بودند و به حمایت امریکا امید داشتند، دیدگاه‌ها و مواضع و عملکردشان را نیز در راستای استراتژی امریکا تنظیم می‌کردند. جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ مهم‌ترین دیدگاه مشترک این کشورها بود؛ زیرا، از نظر آنها، پیروزی ایران بر عراق به گسترش بنیادگرایی اسلامی در بین کشورهای نفت‌خیز منطقه منجر می‌شد و شریان حیاتی جهان صنعتی را تهدید می‌کرد.^{۳۶}

در طول جنگ، ایران نمی‌توانست به حمایت یا دست‌کم مواضع عادلانه کشورهای اروپایی و قدرت‌های بزرگ جهانی امیدوار باشد؛ زیرا، برای همه آنها پیروزی ایران در جنگ یک واقعیت غیرقابل پذیرش بود؛ و می‌کوشیدند با ارائه انواع کمک‌ها به عراق از پیروزی ایران جلوگیری کنند. از این رو، ایران در سطح جهانی با قدرت‌های بزرگ مناسبات خوبی نداشت و نه تنها نمی‌توانست از موقعیت جهانی آنها برای احقاق حقوق

استفاده‌های مکرر عراق از سلاح شیمیایی، در قطع‌نامه نام این کشور آورده نشده بود و هیچ تضمینی برای اعاده صلح در آن وجود نداشت. شورای امنیت در ادامه تلاش‌های خود، قطع‌نامه ۵۸۸ را در سال ۱۳۶۵ به دنبال بازپس‌گیری مهران از سوی ایران با ابراز نگرانی بسیار زیاد از تحولات جنگ منتشر کرد. در این قطع‌نامه، شورا از دبیرکل خواست تا با شدت بخشیدن به تلاش‌هایش برای استقرار صلح اقدام کند، ولی در این قطع‌نامه نیز مانند قطع‌نامه‌های پیشین، شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت جنگ در نظر گرفته نشده بود؛ بنابراین ایران قطع‌نامه مزبور را به دلیل در نظر نگرفتن خواسته‌هایش نپذیرفت. سرانجام، در سال ۱۳۶۶، قطع‌نامه ۵۹۸ با تلاش قدرت‌های جهانی و ماه‌ها جلسات طولانی که ضمانت اجرایی داشت، تصویب شد. در این قطع‌نامه، به هر دو کشور با لحنی آمرانه دستور داده شده بود که بی‌درنگ، جنگ را پایان دهند. هم‌چنین، در آن، موارد دیگر قطع‌نامه‌های قبلی و نیز راهکار اجرای روند برقراری آتش‌بس نیز پیش‌بینی شده بود.^{۴۳} آخرین قطع‌نامه شورا چند روز پس از برقراری آتش‌بس در ۴ شهریورماه ۱۳۶۷ به شماره ۶۲۰ درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تصویب شد که در آن، این کشور به علت کاربرد

نیروهای ایرانی و شکایت ایران، شورا با صدور بیانیه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۶۳/۷۱۰) به نكوهش دولت عراق بسنده و در ادامه، قطع‌نامه ۵۵۲ را با گسترش حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس منتشر کرد که در آن، ضمن ابراز نگرانی شدید از حمله به کشتی‌های تجاری در مسیر بنادر کویت و عربستان، از دولت‌ها درخواست شده بود که قوانین بین‌المللی کشتیرانی را محترم شمارند. دولت ایران این قطع‌نامه را نیز رد کرد؛ زیرا، علی‌رغم حملات مکرر عراق به کشتی‌ها در خلیج فارس از این کشور نامی برده نشده بود.^{۴۴} شورا در ادامه جنگ، بیانیه‌های دیگری را هم درباره آن منتشر کرد که همان ماهیت بیانیه‌های قبلی را داشتند. از جمله بیانیه ۵ و ۱۵ مارس ۱۹۸۵ که درباره حمله به مناطق مسکونی بود با قطع‌نامه ۵۸۲ که در ۶۴/۱۲/۵ پس از تصرف جزیره استراتژیک فاو از سوی ایران به درخواست عراق و هفت کشور حامی عرب آن صادر شد و در آن، بر اصل غیرقابل قبول بودن تصرف سرزمین از راه زور، تأسف از برخورد میان ایران و عراق، برقراری آتش‌بس، تأسف از کاربرد سلاح‌های شیمیایی، تبادل اسرای جنگی و موارد دیگر تأکید شده بود^{۴۵} و ایران در پاسخ، آن را ناقص، بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا دانست؛ زیرا، علی‌رغم



بی‌اعتمادی به شورای امنیت و عملکرد آن یکی دیگر از مبانی رفتاری ایران در مقابل عراق بود

سلاح شیمیایی علیه ایران محکوم شده بود.^{۴۴}

روند کلی قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت سازمان ملل نشان می‌دهد که نهاد مزبور به علت آن که در زیر سیطره قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان قرار داشت، نحوه عملکرد خود را براساس منافع و مصالح جهانی این قدرت‌ها تنظیم می‌کرد. مفاد این قطع‌نامه‌ها نشان‌دهنده آن است که تا قدرت‌ها با موضوع جنگ برخورد جدی نکردند، برخورد شورای امنیت نیز جدی نبود، اما زمانی که پیروزی‌های ایران صحنه جنگ را تغییر داد، قدرت‌ها و به دنبال آنها، شورای امنیت برای حمایت از عراق جداً واکنش نشان دادند و در نهایت هم، شورای امنیت تحت سلطه ابرقدرت‌ها عزم خود را بر این نهاد تا جنگ را بدون برنده پایان بخشد؛ بنابراین، قطع‌نامه‌های ۵۸۸ و ۵۹۸ را در این راستا منتشر کرد.

ایران به منزله کشوری که در عرصه منطقه‌ای و جهانی در مقابل عراق متحدان چندانی نداشت، بالطبع می‌توانست به اقدامات شورای امنیت بسیار امیدوار باشد تا بدین ترتیب بتواند از حقوق خود دفاع کند، اما واقعیت نشان می‌دهد که در عمل این اتفاق نیفتاد و علی‌رغم استدلال‌های ایران درباره آغاز تجاوز از سوی عراق، کاربرد سلاح شیمیایی، حملات به مناطق مسکونی، حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس و دیگر اقدامات غیرقانونی، شورای امنیت در عمل به خواسته‌ها و استدلالات مزبور توجه نکرد و تنها زمانی کمی نرمش از خود نشان داد که ایران در صحنه نظامی در موقعیت برتر قرار گرفت؛ بنابراین، ایران موقعیت مناسب و مطلوبی در سازمان ملل و شورای امنیت نداشت تا از آن، برای دفاع در مقابل عراق استفاده کند؛ در نتیجه، رفتار خود را چنین تنظیم کرد که برای احقاق حقوق خود در شورای امنیت و سازمان ملل باید در عرصه نظامی در موقعیت برتر قرار گیرد و هیچ چاره‌ای جز پیروزی نظامی بر عراق ندارد؛ زیرا، شورای امنیت حاضر نیست این واقعیت را که ایران مورد تجاوز قرار گرفته است، بپذیرد. بی‌اعتمادی به شورای امنیت و عملکرد آن یکی دیگر از مبانی رفتاری ایران در مقابل عراق بود که در پایان جنگ، به دلیل نقش مثبتی که دبیرکل ایفا کرد تا حدی کاهش یافت و به دنبال آن، جمهوری اسلامی ایران نیز قطع‌نامه ۵۹۸ را

پذیرفت.

با بررسی جایگاه ایران در ساختار منطقه‌ای، نظام جهانی و سازمان‌های بین‌الملل، مشاهده می‌شود که در طول جنگ، نحوه عملکرد این سازمان‌ها و ساختار آنها ایران را در شرایطی قرار داده بود که از آنها انتظار حمایت نداشت. به عبارت دیگر، ایران در صحنه نظام بین‌الملل، از دوستان و حامیانی برخوردار نبود که برای حمایت از خود در مقابل عراق به آنها تکیه کند و این واقعیتی بود که مبنای رفتار ایران در جنگ، یعنی اتکاء این کشور بدون توسل به فرصت‌های نظام بین‌المللی صرفاً به توان خودی قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

با توجه به شرح مبانی رفتاری مزبور می‌توان به این نتیجه رسید که نحوه رفتار ایران در طول جنگ به دو صورت رفتار فعالانه دفاعی و رفتار واکنش دفاعی بود. رفتار نخست برخاسته از آموزه‌های دینی و ملی بود که تحت شرایط منطقه‌ای و جهانی قرار نمی‌گرفت؛ زیرا، تحت اصول ثابت دینی و ویژگی‌های ملی تاریخی پدید آمده بود که هنوز نیز تداوم دارد. رفتار دوم تحت تأثیر شرایط صحنه نبرد، عملکرد عراق، شرایط منطقه‌ای و جهانی قرار داشت. در این نوع رفتار، ایران بیشتر متأثر از نحوه برخورد و عملکرد عراق، کشورهای منطقه، قدرت‌های بزرگ و نیز سازمان‌های بین‌المللی بود، یعنی ایران با توجه به عکس‌العمل و مواضع آنها رفتار متناسب با آن را از خود نشان می‌داد.

در مجموع، به نظر می‌رسد با توجه به نقش آموزه‌های دینی، تأثیرات انقلاب اسلامی و آموزه‌های ملی، اهمیت و اولویت رفتار دفاعی فعالانه از سوی ایران بیشتر عملی بود. دلیل این امر، عدم امکان استفاده این کشور از شرایط سیاسی منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای به دست گرفتن ابتکار عمل در صحنه نظامی بود. این رویکرد در رفتار دفاعی، باعث شد تا نیروهای ایرانی در صحنه نبرد به پیروزی‌های درخور توجهی دست یابند که در نتیجه آن، رفتار نظام جهانی و منطقه‌ای نسبت به ایران تا حدی تحول یافت. نمونه بارز این نکته را می‌توان در تغییر رفتار شورای امنیت، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا، شوروی و دیگر کشورهای بزرگ در چهار قطع‌نامه ابتدای جنگ، پس از فتح خرمشهر، پس از فتح فاو و پایان جنگ مشاهده کرد، یعنی هرچه ایران در طول جنگ، به پیروزی‌های بزرگی

دست می‌یافت، نوع رفتار آنها نیز تغییر می‌کرد و به اهمیت جایگاه ایران بیشتر واقف می‌شدند این امر باعث شد تا این کشور بتواند رفتار رقبای خود را اندکی تغییر دهد و آنها را به پذیرفتن بخشی از مواضع بر حق خود در پایان جنگ وادارد.

یادداشت‌ها

۱. سوره بقره؛ آیه ۱۹۰.
۲. سوره حج؛ آیه ۳۹.
۳. سوره نساء؛ آیه ۷۵.
۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.
۵. عبدالرحمن فیصل، تجاوز دفاع از دیدگاه اسلام، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، ص ۲۳۸.
۶. ر.ک. به: محمدحسین جمشیدی؛ مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۵۸۷ - ۶۰۰.
۷. امام خمینی؛ رساله نوین؛ جلد چهارم، ص ۱۷۳.
۸. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ جلد ۱۳، ص ۱۰۹.
۹. سیدعلی بنی‌لوحی؛ مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی در دفاع مقدس؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲.
۱۰. همان؛ ص ۴۰.
۱۱. ر.ک. به: محمد درودیان؛ از خونین شهر تا خرمشهر؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، صص ۱۵۹ - ۱۶۴.
۱۲. ابراهیم حاجبانی؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه» فصلنامه مطالعات ملی؛ شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.
۱۳. همان، صص ۱۹۹ - ۲۰۶.
۱۴. مهدی انصاری و دیگران؛ خرمشهر در جنگ طولانی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.
۱۵. همان، فصول اول تا پنجم.
۱۶. ر.ک. به: همان، فصل اول.
۱۷. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۱۶.
۱۸. همان، ص ۱۸.
۱۹. همان، ص ۱۶.
۲۰. همان، ص ۱۵.
۲۱. همان، ص ۱۷.

۲۲. مهدی انصاری؛ پیشین؛ فصول اول تا هفتم.
۲۳. یحیی فوزی؛ «ابعاد به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق، و واکنش مجامع بین‌المللی» مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۶.
۲۴. محمد درودیان؛ جنگ بازبایی ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰.
۲۵. محمد درودیان؛ پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۱۳ - ۱۳۶ و ۱۷۵ - ۱۸۸.
۲۶. هادی نخعی؛ «شورای همکاری خلیج فارس» مجموعه مقالات: سازمان‌های بین‌الملل و جنگ ایران و عراق؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۴، صص ۱۱۷ - ۸.
۲۷. همان، صص ۱۱۷ - ۱۴۳.
۲۸. همان، ص ۱۳۲.
۲۹. بهمن نعیمی ارفع؛ مبانی رفتار شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، صص ۷۷ - ۹۰.
۳۰. رحمان قهرمان‌پور؛ «دلایل و ریشه‌های موضع‌گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، ص ۵۰.
۳۱. همان، صص ۵۶ - ۵۸.
۳۲. علی اکبر علیخانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.
۳۳. همان، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۳۴. همان، ص ۱۷۵.
۳۵. همان، صص ۱۷۸ - ۱۸۰ و حسین یکتا؛ «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق» مجموعه مقالات: جنگ تحمیلی؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۳، صص ۱۷۹ - ۱۸۵.
۳۶. علی اکبر علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۷۷.
۳۷. حسین یکتا؛ «سازمان ملل متحد» مجموعه مقالات سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۴، صص ۸۸ - ۸۹.
۳۸. همان، ص ۹۱.
۳۹. همان، ص ۹۱ و عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۸۱ - ۸۸.
۴۰. حسین یکتا؛ سازمان ملل متحد؛ پیشین، ص ۹۵.
۴۱. همان، صص ۹۶ - ۹۷.
۴۲. عباس هدایتی؛ پیشین؛ صص ۹۳ - ۱۰۲.
۴۳. حسین یکتا؛ سازمان ملل متحد؛ پیشین، ص ۱۰۱.
۴۴. همان، ص ۱۰۵.